

به نام خداوند جان آفرین

فرهنگ لغات و تعبیرات سمک عیار

مؤلف: ایرج شهرامی پور

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۴

سرشناسه : شهرامی پور، ایرج، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ لغات و تعبیرات سمک عیار
مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۲۵۵ ص.: مصور، جدول
شابک : ۳-۷۱-۷۵۵۸-۶۰۰-۹۷۸:
وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر
یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir>
قابل دسترسی است
شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۱۵۷۲۴

نام کتاب : فرهنگ لغات و تعبیرات سمک عیار
مؤلف : ایرج شهرامی پور
ناشر : ارسطو (چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای ، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر
تیراژ : ۵۰۰
نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۴
چاپ : مهتاب
قیمت : ۱۲۵۰۰ تومان
شابک : ۳-۷۱-۷۵۵۸-۶۰۰-۹۷۸
تلفن های مرکز پخش : ۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱
www.chaponashr.ir

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۴	مقدمه
۱۰	علل و شیوه های نگارش کتاب
۱۳	معادل حروف
۱۴	نشانه های اختصاری
۱۸	فصل اول: لغات، تعبیرات و کنایات
۱۸۵	فصل دوم: اعلام
۲۵۵	آثار دیگر نویسنده
۲۶۰	منابع و مأخذ

به نام خداوند جان و خرد

کتاب سمک عیار یکی از آثار گران سنگ زبان فارسی است که «داستان درد و فراق و حسرت و اشتیاق^۱» را به زیباترین صورت بیان می کند. «حکایتی [است] از غرایب و عجایب منادات عالم [که در آن] عشق و وصل و هجر^۲» با قلم شیوای نویسنده به خواهش «جماعتی از دوستان موافق^۳» نوشته شده است.

همان گونه که پژوهشگران و محققان نیز نوشته اند، اطلاعات لازم در مورد این اثر و نویسنده آن را باید از خود کتاب به دست آورد. نام مؤلف در چند جای کتاب مشاهده می شود. از جمله جلد یکم صفحه یک و جلد سوم صفحه صد و هشتاد و سه. در جلد سوم نام نویسنده به طور کامل «فرامرزی بن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی» ذکر شده است.

«از نام های خاص ترکی که در متن کتاب آمده است مانند سمارق و سنجر و قیماز و قاورشاه و قزل ملک و ارغون و قیارق و قاورد و گورخان گمان می توان برد که تاریخ تدوین قصه پیش از اواخر دوره سلجوقی نیست^۴» در جلد چهارم^۵ سال تألیف کتاب، روز سه شنبه چهارم جمادی الاول

۱. فرامرزی بن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی، سمک عیار، تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ هفتم، انتشارات آگاه، تهران، بهار ۱۳۶۹، جلد ۳، صفحه ۱۸۵

۲. همان، جلد ۴ صفحه ۳

۳. همان، جلد ۴ صفحه ۴

۴. همان، جلد ۳ صفحه ۴

۵. همان جلد ۴ صفحه ۳

سال پانصد و هشتاد و پنج بیان شده، اما گروهی از محققان عقیده دارند که این صفحه بعد ها به کتاب اضافه شده و نمی توان بر اساس آن حکم کرد. بنابراین باید گفت: تألیف کتاب ظاهراً «در اواخر قرن ششم هجری قمری صورت گرفته است»^۱.

از شواهد برجای مانده می توان دانست که داستانی که هم اکنون در دسترس علاقه مندان است، از یک نسخه به دست نیامده است؛ زیرا جلد دوم کتاب «در زمان سلطان مرادخان بن سلطان سلیم خان [عثمانی] که از سال ۹۸۲ تا ۱۰۰۳ هجری سلطنت کرده از ترکی به فارسی ترجمه شده است»^۲.

اگرچه حوادث داستان در مکانی خارج از ایران اتفاق می افتد ولی از متن کتاب کاملاً مشخص است که این داستان از قصه های کهن و عامیانه ایرانیان است که مانند داستان های دیگر، در آن زمان سینه به سینه حفظ گشته و در جاهای مختلف با روایت راویان شیرین سخن و زبر دست بیان می شده است. همان گونه که این داستان نیز با روایت «صدقة بن ابی القاسم»^۳ حکایت شده است.

وجود تعدادی از اسامی پادشاهان و پهلوانان ایرانی هم چون کیومرث، تهمورث دیوبند، جمشید، فریدون، کیکاووس، اردشیر، رستم، زال، سام، نریمان و ... خود گواه این نکته است.

در این مورد که چرا حوادث داستان در جاهایی غیر از ایران اتفاق افتاده است، اطلاعات زیادی در دست نیست. برای روشن شدن این مطلب در مرحله اول، باید زمان تألیف دقیق کتاب را مشخص کرد و در مرحله بعدی منطقه نگارش اثر را پیدا نمود، تا بتوان با توجه به وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن زمان و آن منطقه در مورد این مسأله قضاوت کرد.

آن چه با توجه به مطالب کتاب به ذهن خطور می کند، این است که شاید ترس از زمامداران و سلاطین آن عهد باعث شده است تا نویسندگان در انتخاب اسامی و مکان ها، به مناطق و افرادی غیر

۱. غلامحسین یوسفی، دیداری با اهل قلم، انتشارات علمی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، جلد ۱، صفحه ۲۲۱

۲. فرامرز بن خداداد بن عبدالله، همان، جلد ۳، صفحه ۱۷۹

۳. فرامرز بن خداداد بن عبدالله، همان، جلد ۴، صفحه ۳

ایرانی روی آورد.

ماجرای اصلی کتاب داستان شاهزاده ای جوانمرد از شهر حلب به نام خورشید شاه است که برخلاف میل باطنی اش که از عشق و عاشقی دوری می جست و بر عاشقان می خندید، به عشق دختر فغفور شاه، پادشاه ماچین گرفتار می شود و حوادثی شیرین و جذاب به وجود می آورد.

شاهزاده برای به دست آوردن مه پری، به سوی ماچین حرکت می کند. در این میان مردی به نام "سمک عیار" به خورشید شاه می پیوندد و از آن پس بار اصلی حوادث را به دوش می کشد. او که مردی عیار است با هم دستی و همراهی افرادی چون شغال پیل زور، روزافزون، روح افزای و چند پهلوان و عیار دیگر در بیشتر حوادث به کمک خورشید شاه می آید.

شخصیت دیگری که نقش مهمی در داستان بر عهده دارد، فرخ روز، پسر خورشید شاه است، که او نیز همانند پدر به عشق دختری مبتلا می گردد و به سرزمین های زیادی لشکرکشی می کند و در این میان قسمت قابل توجهی از کتاب را به خود اختصاص داده است. در بخش هایی که فرخ روز حضور دارد داستان تا حدودی به اسطوره نزدیک می شود و ما را به یاد اثر حماسی بزرگ ایرانیان، شاهنامه فردوسی می اندازد، تا جایی که می توان گفت سمک عیار همان مسیرهایی را طی کرده است که روایات و مواد اساطیری و حماسی شاهنامه طی نموده است هم چون: غلو و اغراق که عنصر اصلی حماسه به شمار می رود. وجود جادو و جادوگران، وجود فرّه ایزدی منتهی به نام اسم اعظم، وجود موجودات و پدیده های فراطبیعی و نقش آفرینی آن ها در داستان، مثل گیاهان شفا بخش که یادآور نوشداروست و سیمرغ که به کمک قهرمان داستان می شتابد؛ وجود سرزمین های وهم انگیز شبیه به آنچه در شاهنامه هست؛ وجود شخصیت هایی با خلقیات اشخاص شاهنامه؛ خورشید شاه شبیه سیاوش و فرخ روز شبیه فرود کاملاً مشهود است. رفتن پهلوان با قیافه و لباس مبدل که با این تدبیر بارها در قلب لشکر دشمن پیش می رود و به ناشناس هنرهای بزرگ انجام می دهد که باز یادآور رستم در داستان بیژن و منیژه است و ...

نکته بسیار باریک و ریز داستان نام های پهلوانان و یا شخصیت های داستان است. در این داستان اشخاص به نوعی نامگذاری شده اند که هر نام با روحیات و شخصیت های ظاهری اشخاص مطابقت دارد. به نوعی که خواننده داستان می تواند با دیدن یکی از اسامی جثّه، شکل و

شمایل و حتی روحیات و اخلاق آن شخص را در ذهن مجسم کند مانند: آسمان نگر، درازپای، آهن قبای، سیاه مردم خوار، سرخ کلاه، سرخ کافر، پهلوان اکبر کوچک، خردک ملاح، گاو سیاه، کوه تن و ...

اساسی ترین مطلبی که در داستان جلب توجه می کند اصطلاح عیار و عیاری است. «عیاران یا جوان مردان یا فتیان، طبقه‌ای از طبقات اجتماعی ایران را تشکیل می دادند، متشکل از مردم جلد و هوشیار از طبقه عوام الناس که رسوم و آداب و تشکیلات خاص داشته اند و در هنگامه ها و جنگ ها خودنمایی می کرده اند. این گروه بیشتر دسته هایی تشکیل می داده اند و گاهی به یاری امرا با دسته های مخالف آنان به نبرد برمی خاسته اند و در زمره لشکریان ایشان می جنگیده اند...

عیاران جوانمردی پیشه داشتند و به صفات عالی راز نگهداری و دستگیری بیچارگان و یاری درماندگان و امانت داری و وفای به عهد، آراسته و در چالاکي و حيله نام بردار بودند»^۱. این گروه با کارهایی که انجام می دادند چنان در دل مردم جا پیدا می کردند که نادیده به شادی آنان و یادشان شراب می نوشیدند.

خصلت بارز عیاران یعنی جوانمردی، در پادشاهان و امرا نیز تأثیر می گذارد؛ سلاطین و حاکمانی که با این قشر از مردم اجتماع همنشین بودند، وقتی به شهری یا کشوری حمله می کنند و آنجا را فتح می نمایند، ره آورد لشکر کشی شان عدالت و دادگستری است.

نقش کلیدی زنان را نیز در لا به لای حوادث نباید از نظر دور داشت. در جامعه ای که زنان را با دید عاجزه و ضعیفه می نگرند که باید در خانه مستور باشد و فقط به خانه داری بپردازد، ما شاهدیم که در همین جامعه زنان همپا و هم دوش مردان کارهایی انجام می دهند که خواننده یا شنونده را به اعجاب وا می دارد. گاهی نقش آنان در عیاری از مردان پررنگ تر است. آنجا که زنی به خاطر راستی و عدالت، پدر و برادرش را می کشد، شاید در اذهان و در دید دیگران کاری مذموم و ناپسند به نظر آید ولی چون این عمل برای نجات کسی است که تمام وجودش را جوانمردی فراگرفته است اوج ایثار و اخلاص را با این کار به نمایش می گذارد؛ یا آنجا که زنان با عفت پاک دامن در

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، ذیل عیار.

میدان‌های جنگ حاضر می‌شوند و حتی در نبرد‌ها و پهلوانی‌ها برتر از مردان قرار می‌گیرند، می‌توان دانست که در مرام عیاران و در مکتب جوانمردان زن هیچ تفاوتی با مرد ندارد.

علاوه بر این در کشاکش حوادث، خواننده با مطالب مهم دیگری نیز آشنا می‌شود که در دوران معاصر یا کاملاً از بین رفته و یا نقششان در زندگی مردم و در اجتماع کم‌رنگ‌تر شده است. از قبیل: تربیت شاهزادگان و آموختن شکار، سوارکاری، تیراندازی و فنون نظامی به آنان، شیوه‌های مختلف خبرگیری پادشاهان و حکام ولایات از مسائل روزمره، تشریفات و جزئیات مراسم عروسی شامل خواستگاری کردن، دادن شیربها، ماندن دایهٔ عروس بر در حجله و گلاب ریختن در گلوی عروس و داماد پس از پیوستن به هم‌دیگر، استخدام منجمان و بررسی طالع فرزندان، برخورد پادشاهان با زبردستان، طریقهٔ ساختن داروها، چگونگی عزاداری و سوگواری کردن پادشاهان و طول مدت تعزیت و...

همچنین مطالب سودمندی دربارهٔ جنگ‌ها و آرایش نظامی، فنون و نیرنگ‌های جنگی و شیوه‌های شیخون زدن و ...

کتاب به شیوه‌ای تألیف شده است که خواننده نه تنها از خواندن آن احساس ملال نمی‌کند بلکه در تلاش است جریان حوادث را دنبال کند و پایان قصه را بداند.

اگر بخواهیم در مورد سبک کتاب مطلبی بنویسیم، به این نکته باید اکتفا کرد که «بر روی هم نثر سمک عیار نرم و خوش‌آهنگ و در عین سادگی، شیوا و پر تأثیر است»^۱.

چند تن از محققان و نویسندگان در مورد این داستان کهن تحقیقاتی انجام داده‌اند، از جمله: دکتر محمد جعفر محبوب، دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر پرویز ناتل خانلری. از این میان دکتر خانلری بیشترین کار را در مورد سمک عیار انجام داده و آن را تصحیح کرده است. دکتر خانلری با تصحیح نیکوی خود بسیاری از مشکلات و اغلاط کتاب را برطرف کرده و راه تحقیق را برای محققان و جاده‌ی داستان‌خوانی را برای خوانندگان هموار کرده است؛ ایشان با جمع‌آوری این کتاب ظاهراً نخستین کسی است که سمک عیار را به صورت کلی و عمومی به مردم معرفی

۱. غلامحسین یوسفی «دبدراری با اهل قلم» انتشارات علمی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، جلد ۱، صفحه ۲۴۵.

نموده است.

دکتر غلامحسین یوسفی نیز در کتاب دیداری با اهل قلم، که بررسی بیست کتاب نثر فارسی است، بخش مفصلی را به کتاب سمک عیار اختصاص داده اند. در این تحقیق که با عنوان «در آرزوی جوان مردی» نگارش یافته است، محقق، با ریز بینی خاص خود نکاتی سودمند و جامع در مورد عیاران و شیوه عیاری، اوضاع اجتماعی و معرفی نویسندگان بیان کرده است. حتی در حوزه نقد داستان وارد شده و به بررسی نحوه نگرش و نگارش نویسندگان و نحوه داستان پردازی او پرداخته است. دیگران نیز هر یک به نوبه خود به این داستان توجه کرده و مطالبی نوشته اند.

علل و شیوه های نگارش کتاب

کتابی که پیش رو دارید، فرهنگ لغات، تعبیرات و کنایات سمک عیار است. کتاب سمک عیار یکی از کهن ترین داستان های ایرانی است اما آن گونه که شایسته پرداختن به آن باشد تاکنون به آن توجه نشده و تعداد نسخ این کتاب در بازار و کتابخانه ها بسیار محدود و ناچیز است.

بنده برای اولین بار با این داستان زمانی آشنا شدم که تصمیم داشتم موضوعی برای پایان نامه کارشناسی ارشد خود ارائه دهم. بعد از انتخاب موضوع و تهیه کتاب متوجه شدم این داستان واقعاً یکی از جذاب ترین و زیباترین داستان های منثور ادبیات فارسی است که متأسفانه مهجور و ناشناس باقی مانده است. بعد از نگارش پایان نامه تصمیم گرفتم که با بازنگری در مطالب قبلی آن را برای چاپ و انتشار آماده کنم.

روش بنده در جمع آوری مطالب به صورت های زیر است:

بعد از فیش برداری لغات، اصطلاحات، ترکیبات، کنایات و تعبیرات کتاب، با توجه به روال سخن و با تطبیق شواهد، معانی مطابق را از فرهنگ های مختلف نقل کرده ام.

در مرحله بعد برای روشن تر شدن مطلب، معانی متعدد را در کنار هم ذکر کرده و معنی مناسب را در آخر آورده ام.

برای بعضی از واژه‌ها ویا ترکیبات و تعابیر که در فرهنگ‌های در دسترس معنی مناسبی پیدا نکردم با توجه به روال سخن و خصوصیات زبان سمک عیار، معنی مناسبی یافته و نوشته‌ام که به صورت معنی پیشنهادی در تعدادی از لغات وجود دارد.

اگر یکی از لغات، اصطلاحات، ترکیبات و کنایات در صفحه یا مجلد دیگری تکرار شده که تعداد آن‌ها هم کم نیست، بعد از ذکر یکی از آن‌ها، سعی کرده‌ام شماره آن صفحات و مجلدات را در زیر شاهد نقل کنم تا شواهد دیگر برای مراجعه دیگران در دسترس باشد و در این راه سعی کرده‌ام شاهد بهتر، مختصرتر و روشن‌تر را نقل نمایم که در تایپ هم این قسمت از قسمت‌های دیگر مجزاً شده است.

این کتاب به دو بخش کلی تقسیم شده است: در بخش اول به لغات، اصطلاحات، ترکیبات، کنایات، تعبیرات و تحقیق در مورد هر یک و ذکر معانی و شواهد مناسب پرداخته و در بخش دوم اعلام کتاب را استخراج نموده و هر یک را با توجه به فرهنگ‌های متعدد و بخصوص خود کتاب با توضیحی همراه ساخته‌ام.

در مطالبی که مشاهده خواهید کرد در تعدادی از شواهد ذکر شده فاعل یا مفعول حوادث مشخص نیست و آن عبارات شاید ناقص و نامفهوم به نظر آید. این نقص اساساً به این دلیل است که سطور مورد نظر در اصل داستان در چاپ دکتر خانلری هم دارای افتادگی‌ها و حذف‌هایی بوده است، در اینجا حتی الامکان کوشیده‌ام از شواهد دیگر که از چنین خللی خالی باشد بهره‌گیرم ولی گاه چنین کاری مقدور نبوده است.

بعد از هر واژه نوع دستوری و ملیت لغات نیز بر اساس فرهنگ‌های معروف همچون: لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین نوشته شده است. واژه‌ها یا ترکیبات و اصطلاحاتی که بدون ملیت ذکر شده اند آنانی هستند که در فرهنگ‌های مورد نظر نیز ناقص بودند.

برای نوشتن آوانگاری لغات از دو منبع استفاده کرده‌ام: فرهنگ فارسی معین و کتاب تاریخ زبان فارسی دکتر مهری باقری که این دو از روشی به تقریب بین المللی بهره‌جسته‌اند.

فصل اول که شامل لغات، اصطلاحات و ترکیبات است به صورت کلی آوانگاری شده اما اعلام

که در فصل دوّم گنجانده شده است چون حرکت گذاری نشده بودند و تلفظ صحیح کلمات مشخص نبود بدون آوانگاری ذکر شده اند.

در پایان بر خود فرض می شمارم از اساتید بزرگوار جناب دکتر محمود حسن آبادی و دکتر عبدالرحیم حقدادی که با ارشادهای سازنده خود، بنده را در این مهم یاری کرده اند سپاسگزاری نمایم.

الحمد لله رب العالمين

ایرج شهرامی پور

۱۳۹۴/۲/۵

معادل حروف

حرف	معادل فارسی	حرف	معادل فارسی
d	د	a	اَ
ḏ	ذ	ā	آ
r	ر	i	ای (کوتاه)
z	ز	ī	ای (کشیده)
ž	ژ	o	اُ (کوتاه)
s	س	ō	اُ (کشیده)
š	ش	u	او (کوتاه)
sz	ص	ū	او (کشیده)
z	ض	e	اِ (کوتاه)
t	ط	ē	اِ (کشیده)
z	ظ	b	ب
,	ع	p	پ
ý	غ	t	ت
f	ف	θ	ث
ý	ق	ĵ	ج
k	ک	č	چ
g	گ	h	ح
l	ل	x	خ
		m	م
		n	ن
		v	و
		h	ه
		y	ی
		aw	اَو (دو صوتی تلفظ قدیم)
		ow	اَو ((دو صوتی تلفظ جدید))
		ay	ای ((دو صوتی تلفظ قدیم))
		ey	ای ((دو صوتی تلفظ جدید))

نشانه های اختصاری و دستوری

نوع دستوری	علامت اختصاری	نوع دستوری	علامت اختصاری
ترکی یا مغولی	تر.مغولی	اسم	ا
ترکیب وصفی	تر.وصفی	اسم آلت	ا.آلت
جمع	ج	اسم جانور	ا.جان
حاصل مصدر	حا.مص	اروپایی	اروپ
شبه جمله	شبه.ج	اسم یا صفت	ا.ص
صفت	ص	اسم فاعل	ا.فا
صوت	صَ	اسم گیاه	ا.گیا
صفت فاعلی	ص.فا	اسم مرکب	ا.مرکب
صفت یا قید	ص.ق	اسم مصدر	ا.مص
صفت مرکب	ص.مرکب	اسم مصغر	ا.مصغ
صفت مفعولی یا اسم	ص.مفعلا	اسم مکان	ا.مکان
صفت نسبی	ص.نسبی	ترکی	تر
عربی	ع	ترکیب اضافی	تر.اضافی
عربی فارسی	ع.ف	ترکیب عطفی	تر.عطفی
فارسی	ف	ترکی یا فارسی	ت.ف

نشانه های اختصاری و دستوری

نوع دستوری	علامت اختصاری
مصدر	مص
مصدر مرخم	مص.مرخم
نعت مفعولی	ن.مف
هندی	هند
یونانی	یو

نشانه های اختصاری مربوط به کتاب ها ، مؤلفان ، مصححان و مترجمان

فرهنگ اصلاحات دیوانی دوران مغول ، شمیم شریک امین	ص.م
فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، حسن انوری	اصط.غس
المنجد،لویس معلوف	ال
برهان قاطع،محمدحسین بن خلف تبریزی،متخلص به برهان	بر
حاشیه برهان قاطع ، محمد معین	ح.بر
سندبادنامه، دکتر محمد باقر کمال الدینی	سند
شرح جامع مثنوی معنوی،کریم زمانی	شجم
شرح مثنوی معنوی ،مولوی محمد رضا لاهوری	شمم
صحاح الفرس، محمد بن هندوشاه نخجوانی	صف
فرهنگ اشعار خاقانی،پایان نامه کارشناسی ارشد ابراهیم رنجبر	فاخ
فرهنگ اشعار سنایی، پایان نامه کارشناسی ارشد عظیم فروندی	فاس
فرهنگنامه شعری،دکتر رحیم عقیفی	فش

فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید	فع
فرهنگ لغات نظامی ، سعید قانعی	فلن
فرهنگ فارسی معین، محمدمعین	فم
کلیات شمس تبریزی ،مولانا جلال الدین مشهور به مولوی	کش
کلیات سعدی ، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی	کل
گزیده اشعار فرخی ، دکتر محمّد دبیرسیاقی	گخ
گزیده اشعار منوچهری،دکتر محمّد دبیرسیاقی	گم
لغت نامه، علی اکبردهخدا	لغ
ناظم الاطباء،سعید نفیسی	نا

سایر نشانه های اختصاری

←	مراجعه شود به
↑	مراجعه شود به واژه قبلی
ص	صفحه
مپ	معنی پیشنهادی

فصل اوّل

لغات، ترکیبات و کنایات

[سمک عیار] نگاه کرد، آب شیبی دید که از آن سرای بیرون می آمد. (۶۱/۱)

آبدستان: ābdastān (ا. مرکب) به معنی ابریق و آفتابه و مطهره. (بر). (لغ). آفتابه ای که بدان دست و روی شویند. (فم).

[روزافزون و غاطوش] چون از خوردن فارغ شدند، فراشان بیامدند و طشت و آبدستان آوردند. (۲۸/۲)

آبنوس: ābnūs (ع.ف). (ا). درختی باشد سیاه و مشهور و آن را به عربی نیز آبنوس خوانند. اگر بر آتش نهند مانند عود بگدازد و بوی خوش دهد. (بر).

درختی است از تیره پروانه واران که در هند و ماداگاسکار و جزیره موریس روید. چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گرانبهاست. (فم).

فرزخ روز نگاه کرد... در برابر صفه، تختی از ساج و عاج و آبنوس و صندل افکنده [بود]. (۲۳/۱)

آجل: ājel (ع). (ا.ص). در عربی به معنی برانگیزنده و آخرت باشد که قیامت است. (بر). با مهلت. تأخیرکننده (لغ).

[تاج دخت] به بالین مرزبان شاه آمد تا او را نیز بکشد که قضای اجل بیامد و دست وی بگرفت. (۴۷۴/۵)

« آ »

آب: āb (ا). به معنی رواج و رونق. عزت و آبرو. لطافت و قدر. (بر). اعتبار و حیثیت. (لغ). آبرو. شرف. (فم).

[سمک عیار دل مشغول بود] از بهر روزافزون. گفت: مبادا که رفته باشد و در بند زنگی گرفتار شده باشد و ... آب ما برود. (۳۵۳/۱)

آب دست: āb dast (ا. مرکب). استنجا کردن به آب. (بر) وضوء. دست نماز. (فم).

سمک بر پی او می رفت تا آن مرد بنشست که آب دستی کند. سمک در وی جست و او را چنان بگرفت که نفس بر نمی توانست آورد. (۲۴۹/۱)

آب ریز: āb rīz (ا. مرکب). دلو. دول (لغ). آفتابه (فم)

[مرزبان شاه فرمود] فراشخانه و زرادخانه و مطبخ و آب ریز و آنچه به کار آید باید [ترتیب کردند]. (۱۷/۱)

آب شیب: āb šīb (ا. مرکب) راهگذار آب را گویند که از بالا به زیر آورده باشند. (بر). راهگذار آب با شیب زیاد. (فم).

- آخته: āxte-a [ف].(ص). به معنی بیرون کشیده باشد. خواه تیغ؛ خواه غیر تیغ. (بر). برافراشته. مرفوع. (لغ). (فم).
- آکندن: ākandan (مص). پر کردن. انباشتن. (لغ). (فم).
- سمک برخاست و او (طرمشه) را بر بست و دهان وی بیاکند. (۱۹۹/۱) (۲۱۹/۱؛ ۳۴۱/۱؛ ۹۸/۴)
- آن اسب که در میدان آمد [اسبی بود محجل... ضخیم ران، آخته یال... چنانکه از باد سبق بردی. (۴۹۷/۵)]
- آذین بستن: āzīn bastan (مص). به آذین کردن. (لغ). زینت کردن دکانها و بازارها در روزهای جشن و شادی. (فم).
- آذین بستند. (۴/۱)(۵/۱؛ ۲۳۴/۱)
- آماس: āmās [ع].(ا). به معنی ورم باشد که برآمدگی است در اعضا، خواه با درد باشد، خواه بی درد. (بر). نفخ. برآمدگی. تورم (لغ). (فم).
- [عالم افروز] از هرگونه معالجت بدانستی. زهر و پازهر... آماس و جراحت [و] از هرگونه دارو ساختی. (۳۶۴/۵)
- آرم: āzarm [ع].(ا). حرمت داشتن. (صف). رحم و شفقت. مهر و محبت. (بر). لطف و ملایمت در گفتار. (لغ). حیا و شرم. (فم).
- شرم و آرم زیر پای آورد. (۶۷/۴)
- آواز خروس: āvāz(e)xorūs کنایه از صبحگاهان. هنگام صبح. وقت سحر. (مپ)
- چون آواز خروس برآمد، گورخان عزم لشکرگاه کرد. (۴۰۷/۲)
- آغالیدن: āyā līdan (مص). به معنی آغالش است که تند و تیز کردن مردم باشد. به معنی جنگ و خصومت افکندن میان مردم و به معنی تند و تیز شدن و به شور آمدن و تنگ فراگفتن هم هست. (بر). تحریک کردن. (فم).
- آغندن: āyandan (مص). آکندن. (لغ). (فم).
- انباشتن. پر کردن چیزی به زور. (فع).
- روزافزون دستارچه داشت. در دهان او (تاج دخت) آغند و او را محکم بست. (۴۸۶/۵)